

والآخرة واز اجله آنت که حضرت علی مرتضی فرمود من احمق منی کیست سزاوارتر
از من اخرج الحاكم عن ابن عباس قال کان علی یقول فی حیوة رسول الله ان الله
یقول افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم والله لا ینقلب علی اعقابنا بعد ذلک الا
والله لئن مات او قتل لاقولن علی ما قاتل علیه حتی اموت والله انی لآخوه وولیه
وابن عمه ووارث علیه من احمق منی واز اجله آنت سعد بن ابی وقاص وقتیکه معاویه
باو گفت که چه چیز منعی کند ترا از سب ابی تراب پس فضائل و کمالات آن ذات
قدسی صفات بیان فرمود اخرج مسلم بن عامر بن سعد بن ابی وقاص عن ابيه
قال مر معاویة بن سفیان سعدا فقال ما منعک ان تسب ابا تراب قال اما ذکرت
فلما قال من رسول الله فلن انسیته لئن یکون لی واحدة منهن احب الی من خمر النعم
سمعت رسول الله یقول له وقد خلفه فی بغض منازیه فقال له علی یا رسول الله
خلقتنی مع النساء والصبیان فقال له رسول الله اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون
من موسی الا انه لا نبوة بعدی وسمته یقول یوم خیر لا عظیم هذا الراية رجل يحب الله
ورسوله ويحبه الله ورسوله قال قطا ولتالها فقال ادعوا لی علیا فاتی و به ر ر
فبصیق فی عینه ووقع الراية الیه ففتح الله علیه ولما تزلت هذه الایة قل تعالوا
ابناءنا الخ دعوا رسول الله علیا وفاطمة حسنا وحسینا فقال اللهم مولانا اهلنا واولادنا
وسلمان ومقداد وابطعیل وغيره صحابة کرام فضائل آن قدوه امام بسیار
منقول است فی الصواعق اخرج احمدان رجلا سال معاویة عن سؤله فقال سال

عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب
عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب
عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب

عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب
عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب
عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب

۱۰۹

عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب
عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب
عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب

عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب
عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب
عنه اجدوا فرما بالکتاب منین علی بن ابي طالب

در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روزی از خانه بیرون بردند و او را در میان راه با کسی دیدند که در حال نماز است و او را در میان راه با کسی دیدند که در حال نماز است

عنه علیاً فهو اعلم فقال يا امير المؤمنين جوابك فيما احب الي من جواب علي قال
 بين ما قلت لقد كرهت رجلا كان رسول الله لغيره بالعلم عزاء ولقد قال لانت
 مني بمنزلة بارون من موسى الا انه لا بنوه بعدى وقشبه وى بر رسول خدا و نماز که علی
 عبادات است دستی و همچنین در صلوة ناقلة است تجدد غیره و در صیام و سایر عبادات
 مشابه رسول خدا بود رسول خدا را با وی تشویش بود و منتهی خواست که جدا شود و
 بلا استیذان در خانه رسول خدا میرفت و هر گاه او را نمی دید غضب بیه و قلب
 مبارک سیدی گشت و هر گاه از دیدار وی مسرور میشد از غایت فرح و سرور
 مکر میفرمود علی آمد و کسرا بجز علی مرتضی در وقت غضب رسول خدا طاقت و
 جرأت سخن نبود و خانه او میان خانه رسول خدا بود و آنچه از تلمظها با وی نمود کسی
 آن معامله نمی فرمود عن ام سلمة قالت والذی لعنت انه کان علی لا قرب الناس عهدا بر رسول الله
 خدا رسول شده عداوة و یقول جابر علی جابر علی مراراً فقالت فاطمة کانک بعینه فی حاجته
 قالت فجار بعد قالت ام سلمة فظننت ان له الیه حاجته فخر جاسن البیت فقصدنا
 عند الباب و کنت من اوتاهم الی الباب فاکت علیہ رسول الله و جعل شیاره
 و بناجیه ثم قبض رسول الله من یومہ ذلک فکان علی اقرب الناس عهدا اخرج الطبرانی
 و الحاكم عن ام سلمة قالت کان رسول الله اذا غضب لم یحبر احد ان یکره الا علی و
 اخرج البخاری عن سعد بن عبیدة جابر رجل الی ابن عمر فسأله عن علی فذکر محاسنه
 قال هو ذلک بینه اوسط بیوت البنی و عن نافع اعلی فابن عم رسول الله و حنته

در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روزی از خانه بیرون بردند و او را در میان راه با کسی دیدند که در حال نماز است و او را در میان راه با کسی دیدند که در حال نماز است

در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روزی از خانه بیرون بردند و او را در میان راه با کسی دیدند که در حال نماز است و او را در میان راه با کسی دیدند که در حال نماز است

سوال شد که سوره بقره را در سجده بخواند یا نه
 و جواب آنست که در سجده خواندن سوره بقره
 مستحب است و اگر در سجده نخواند هیچ اشکالی
 نیست و در سجده خواندن سوره بقره
 در هر دو رکعت مستحب است و اگر در هر دو
 رکعت نخواند هیچ اشکالی نیست

قضی صلواته جاء فرغ الثوب وقال ثم يا علي فتمت وقد برأت كما نالم اشك شيئا
 قبل ذلك فقال لسالت بي شيئا في صلواتي الاعطاني وما سالت لتفسي شيئا
 الا قد سالت بك روايت هست از علي مرتضی که من مريض بودم و رسول خدا
 تشریف آورد و به پهلوی من نشست بعد از آن در چادر خود گرفت هرگاه
 که یافت آرام و تسکین در من ایستاد و رفت بسوی مسجد برای نماز و بعد از آن
 نماز باز تشریف آورد و چادر از من کشید و فرمود بایستی بر خیزی علی
 پس ایستاده شدم صحیح و تند رست گویا که نبود مرا بیماری هرگز پیش ازین

حكم ابرأت و صبا باللسن حقا و اطلقت اربا من رقيقه اللهم

پس فرمود رسول خدا که سوال نکردم من چیزی را در نماز از خدا کرد و او مرا چیزی که
 خواهم از خدا برای نفسم بخواهم آنرا برای تو ای علی مرتضی فی المشکات عن علی قال
 كنت شاكيا فتمزلي رسول الله وانا قول اللهم ان كان اجلي قد حضر فارخني وان كان
 متاخرا فارغني وان كان بلاء نصبرني فقال رسول الله كيف قلت فاعاد
 عليه ما قال فضربه برجله وقال قل اللهم عافه او اشفه شك الراوي قال نسما
 اشكيت وحي بعد رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن صحيح وفيه من جابر
 قال دعا رسول الله عليا يوم الطائف فانتجاه فقال الناس لقد طال نحوه
 ابن عمه فقال رسول الله لا تخف به ولكن انتجاه رواه الترمذي روايت است
 از جابر که طلبید رسول خدا را و ز طایف علی مرتضی را و مشوره کرد با وی پس گفتند مرا

سوال شد که اگر در سجده نخواند
 هیچ اشکالی نیست و در سجده
 خواندن سوره بقره مستحب است
 و اگر در هر دو رکعت نخواند
 هیچ اشکالی نیست

سوال شد که اگر در سجده نخواند
 هیچ اشکالی نیست و در سجده
 خواندن سوره بقره مستحب است
 و اگر در هر دو رکعت نخواند
 هیچ اشکالی نیست

سوال شد که اگر در سجده نخواند
 هیچ اشکالی نیست و در سجده
 خواندن سوره بقره مستحب است
 و اگر در هر دو رکعت نخواند
 هیچ اشکالی نیست

کتابت در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت

و بذالحدیث فی المشکاة ایضا بروایت الترمذی ترجمه و آیت است از انس که
 خدمت می کردم رسول خدا را در روزی به هدیه آوردند نزد آنحضرت پرنده
 کباب کرده پس فرمود آنجناب که خدا پا برسان نزد من درین وقت کسی نگردد
 باشد از جمیع خلق نزد تو که بخورد با من این کباب را پس دعا کرد و انس که بگرداند
 خدا متعالی در عولیه کی از هر انضار را که یابد و همراه رسول خدا بخورد پس آمد
 علی مرتضی صلوات الله علی نبینا وعلیه گشت انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 در کار است و وقت ملاقات نیست بعد از آن باز آمد علی مرتضی پس فرمود
 رسول خدا بکشد در رات و آید علی مرتضی صلوات الله علی نبینا و نصیه پر سپید
 رسول خدا از انس که چه چیز برداشت ترا بر چیزی که کردی با علی مرتضی و حیل نمودی
 و مانع آمدی عرض کرد انس تا شنیدم این دعا از تو دوست داشتم که مشرف
 شود باین دعایی از برادران و قوم من فرمود رسول خدا بدرستی که هر مردی
 دوست میدارد و قوم خود را این نفس خداست هر که را می خواهد برسد و بد
 لا مانع لما عطا و لا معطى لما سئى

در شک تپائی حق بخشد پرست	همز قفس سراج بکشاید در
فهم خاطر تیز کردن نیست راه	نیز شاکسته می نگیرد فضل شاه
بے عنایات حق و خاصان حق	گر ملک باشد سباهش و رون

اما بیان آنکه در زهد و تقوی و ترک لذات دنیا و محقر انگاشتن شهوات نفس

کتابت در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 ۱۱۵
 کتابت در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت

کتابت در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت
 بین و در روز نهار و آخرت

و چون خدا و عنبت بعضی بر طریقه رسول خدا بود قال علی و الله لدرینا کم نزهه ایون
 فی عینی من عرق خنزیرنی بر مجذوم هزارانی الصواعق و قیه ایضا اخرج ابو عمر عن رجل
 من همدان قال قال معاویه یا ضار صفت لی علیا قال اعفنی قال تعصفنه قال اما
 اذن لا بد من وصفه فکان و الله بصید المدی شدید القوی یقول فضلا و حکم
 عدل انیفر العلم من جوانبه و ینطق الحکمة من نواحیه توحش من الدنیا و زهرتها و یانس
 باللیل و وحشته و کان عزیز العبرة طویل الفکرة یعجبه من اللباس ما خشن و فقره من الطعام
 ما خشن و حشبه کان فینا کاحدنا یحیننا اذا سالنا و ینبنا اذا استبنا تا و یاتینا اذا دعوا
 و یریننا اذا اتیناه و یخون الیه مع تقریبه یا انا و قرینه من لا اتکا و تکلمه یتبیه یعظم اهل
 الدین و یقرب المساکین للطیج القوی فی باطله لا یسیر الضعیف من عدله و اشد شد
 لقد رایته فی بعض مواضعه و قد ارغی اللیل سده و غارت نجومه قابضا علی لحيته
 تملل تملل السیم و سکی بکا الخزین و یقول یا دنیا عری غیری الی تعرضت ام الی
 تشوقت هیات هیات قد ما یتک ثلثا لاجته فیه عمرک قصیر و خطرک حقیر
 آه من قلة الزاد و بعد السفر و حشته الطریق فبکی معاویته و قال رحم الله
 اباحسن و الله کان کذلک فلیف حزین علیه یا ضار قال حزن من فوج ولدیهانی
 حبر با ترجمه روایت هست که گفت معاویه یز ضرار السدی ای ضرار
 بیان کن اوصاف علی را گفت ضرار معاف دار مرا گفت معاویه البتہ بیان باید کرد
 اوصاف علی را گفت حالا ضرور افتاد مرا بیان کردن اوصاف علی مرتضی

و چون خدا و عنبت بعضی بر طریقه رسول خدا بود قال علی و الله لدرینا کم نزهه ایون
 فی عینی من عرق خنزیرنی بر مجذوم هزارانی الصواعق و قیه ایضا اخرج ابو عمر عن رجل
 من همدان قال قال معاویه یا ضار صفت لی علیا قال اعفنی قال تعصفنه قال اما
 اذن لا بد من وصفه فکان و الله بصید المدی شدید القوی یقول فضلا و حکم
 عدل انیفر العلم من جوانبه و ینطق الحکمة من نواحیه توحش من الدنیا و زهرتها و یانس
 باللیل و وحشته و کان عزیز العبرة طویل الفکرة یعجبه من اللباس ما خشن و فقره من الطعام
 ما خشن و حشبه کان فینا کاحدنا یحیننا اذا سالنا و ینبنا اذا استبنا تا و یاتینا اذا دعوا
 و یریننا اذا اتیناه و یخون الیه مع تقریبه یا انا و قرینه من لا اتکا و تکلمه یتبیه یعظم اهل
 الدین و یقرب المساکین للطیج القوی فی باطله لا یسیر الضعیف من عدله و اشد شد
 لقد رایته فی بعض مواضعه و قد ارغی اللیل سده و غارت نجومه قابضا علی لحيته
 تملل تملل السیم و سکی بکا الخزین و یقول یا دنیا عری غیری الی تعرضت ام الی
 تشوقت هیات هیات قد ما یتک ثلثا لاجته فیه عمرک قصیر و خطرک حقیر
 آه من قلة الزاد و بعد السفر و حشته الطریق فبکی معاویته و قال رحم الله
 اباحسن و الله کان کذلک فلیف حزین علیه یا ضار قال حزن من فوج ولدیهانی
 حبر با ترجمه روایت هست که گفت معاویه یز ضرار السدی ای ضرار
 بیان کن اوصاف علی را گفت ضرار معاف دار مرا گفت معاویه البتہ بیان باید کرد
 اوصاف علی را گفت حالا ضرور افتاد مرا بیان کردن اوصاف علی مرتضی

و چون خدا و عنبت بعضی بر طریقه رسول خدا بود قال علی و الله لدرینا کم نزهه ایون
 فی عینی من عرق خنزیرنی بر مجذوم هزارانی الصواعق و قیه ایضا اخرج ابو عمر عن رجل
 من همدان قال قال معاویه یا ضار صفت لی علیا قال اعفنی قال تعصفنه قال اما
 اذن لا بد من وصفه فکان و الله بصید المدی شدید القوی یقول فضلا و حکم
 عدل انیفر العلم من جوانبه و ینطق الحکمة من نواحیه توحش من الدنیا و زهرتها و یانس
 باللیل و وحشته و کان عزیز العبرة طویل الفکرة یعجبه من اللباس ما خشن و فقره من الطعام
 ما خشن و حشبه کان فینا کاحدنا یحیننا اذا سالنا و ینبنا اذا استبنا تا و یاتینا اذا دعوا
 و یریننا اذا اتیناه و یخون الیه مع تقریبه یا انا و قرینه من لا اتکا و تکلمه یتبیه یعظم اهل
 الدین و یقرب المساکین للطیج القوی فی باطله لا یسیر الضعیف من عدله و اشد شد
 لقد رایته فی بعض مواضعه و قد ارغی اللیل سده و غارت نجومه قابضا علی لحيته
 تملل تملل السیم و سکی بکا الخزین و یقول یا دنیا عری غیری الی تعرضت ام الی
 تشوقت هیات هیات قد ما یتک ثلثا لاجته فیه عمرک قصیر و خطرک حقیر
 آه من قلة الزاد و بعد السفر و حشته الطریق فبکی معاویته و قال رحم الله
 اباحسن و الله کان کذلک فلیف حزین علیه یا ضار قال حزن من فوج ولدیهانی
 حبر با ترجمه روایت هست که گفت معاویه یز ضرار السدی ای ضرار
 بیان کن اوصاف علی را گفت ضرار معاف دار مرا گفت معاویه البتہ بیان باید کرد
 اوصاف علی را گفت حالا ضرور افتاد مرا بیان کردن اوصاف علی مرتضی

صلوات اند علی نبینا وعلیه تحقیق بود علی مرتضیٰ بعید المدی یعنی نهایت و غایت
 نداشت که او صفاتش در احاطه و صفات در آید **شعر** عزلی
 لا تدرک الوصف المطری خصایصه | او ان یک سابقانی کل ما وصفنا

ندید و نه بیند و گر روزگار
 او صفات علی بگفتگو ممکن نیست
 منجات علی بواجبی کے دائم
 جوان چون علی تیغ چون ذوالفقار
 گنجایش بحر و سبب ممکن نیست
 الا دائم که مثل او ممکن نیست

دخمت و محکم بود در قوت و شجاعت بیاریات

بود از غایت قوت خویش
 قوت و فعل حق از زود سر
 خالی از حول خویش و قوت خویش
 کند بنجویشتی و رخیب

ومی گفت قول فیصل که جد امی کر سخن می حق را از باطل ایسات

وحی دلگیرش که منظر گاه اوست
 آنکه از حق یا بد او وحی و جواب
 چون خطا باشد چو دل آگاه اوست
 وحی حق و الله اعلم بالصواب

و حکم می کرد و بعدل که در آن سبلی و صبی بر می جلس نئے بود ایسات

عدل چه بود آب ده اشجار را
 عدل وضع نعمتے پر موضعش
 ظلم چه بود آب دادن خار را
 نی بگر بجی که باشد اکبش
 دست او ابر موهبت باران
 هنر کو سیرتان و بدکاران

ببین علی مرتضیٰ علی بن ابی طالب
 صلوات الله علیه و آله
 در احاطه و صفات در آید
 جوان چون علی تیغ چون ذوالفقار
 گنجایش بحر و سبب ممکن نیست
 الا دائم که مثل او ممکن نیست
 دخت و محکم بود در قوت و شجاعت بیاریات
 بود از غایت قوت خویش
 قوت و فعل حق از زود سر
 خالی از حول خویش و قوت خویش
 کند بنجویشتی و رخیب
 می گفت قول فیصل که جد امی کر سخن می حق را از باطل ایسات
 وحی دلگیرش که منظر گاه اوست
 آنکه از حق یا بد او وحی و جواب
 چون خطا باشد چو دل آگاه اوست
 وحی حق و الله اعلم بالصواب
 و حکم می کرد و بعدل که در آن سبلی و صبی بر می جلس نئے بود ایسات
 عدل چه بود آب ده اشجار را
 عدل وضع نعمتے پر موضعش
 ظلم چه بود آب دادن خار را
 نی بگر بجی که باشد اکبش
 دست او ابر موهبت باران
 هنر کو سیرتان و بدکاران

کتابخانه ملی ایران
 شماره ثبت: ۱۳۰۰
 شماره قفسه: ۱۳۰۰
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

فیض آن ابر بر همه عالم	گر بریزد نغمه نه گرد و کم
و جاری بود علم از هر پهلوئی وی یعنی علم رضی دریا می عظیم علم بود که بر جانب	افاضه فیض وی میشد و تا قیامت جاری خواهد ماند مثنوی
علم دریایی است بحد و کنار	طالب علم است غواص بحار
همین گمشد بحر بود این بار علم	یا به بینی در درون اسرار علم
در دولت بینی علوم انبیا	بی کتاب و اله و نبی اوستا
و بچکیده حکمت از هر کنار علی مرتضی یعنی هر سخن آنحضرت مشتعل بر سرار و حکمت بود	

شعار

آن سخنانی که از عقل گشت	بومی از گلزاران سر و گل است
آن دماغی که بران گشش تند	چشم یعقوبان هم روشن کند
دل بیار آمد ز گفتار صواب	انجمن که تشنه از آمد آب
گنج سلونی در دلش علم لدنی حاصلش	جان تن آب و گلش با علم حکمت آشنا
و میگرخت علم مرتضی از دنیا و متوحش می گشت از زیب و زینت آن	

شعار

ترک دنیا گیر تا سلطان شوئی	ورنه همچون چرخ سرگردان شوئی
انچه با تو در دنیا پدید زیر خاک	اینهمه دنیا بود نه دین پاک
و انش می گرفت علی مرتضی در ظلمت شب و حشت آن با خدا و انوس ملکوت	

کتابخانه ملی ایران
 شماره ثبت: ۱۳۰۰
 شماره قفسه: ۱۳۰۰
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

کتابخانه ملی ایران
 شماره ثبت: ۱۳۰۰
 شماره قفسه: ۱۳۰۰
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

در خلوت بیاد مولا اشعار

در وجود خویش هم خلوت گزین زانکه در خلوت صفای دلست آز آرزایم زیار آموخته است پوستین بر روی آمدنی بهار جز برای حق نباشد نیتش جز بخلوت گاه حق آرام نیست	روزی در دیوار کن تنها نشین تقصیر چه بگزید هر که عاقل است آنکه در خلوت نظر برد و ختم است خلوت از اغیار باشد نه زیار جنبش و آرام اندر خلوتش هر چه گنجی بی در و بی دامن
---	---

و بمقتضای آن فی ذلک لعیبة لا ولی الا البصائر بسیار عبرت می گرفت
علی مرتضی از چیزیکه فرموده است حق جل و علا عبرت گرفتن بوی نظم

نان فرستد چون فرستاده طبق مرد دل نرسنده را ساکن کند چون شنیدی تو خطاب لا تحت	لا تخافوا ان چو خوفت داد حق هر که ترسد مرد را امین کند نی ز دریا نرسد نی از موج و تن
--	--

و بود علی مرتضی در از فکر و اکثر متفکر میماند ایسات

فکر کن تا نرسد گردی از حسد بیر فکرت زن که شهبازت کند راه آن باشد که پیش آید شمی نه بجز نهاد و لشکر که شود	فکر کن تا وارهی از دست خود چون در معنی زنی بازت کند فکرت آن باشد که بکشاید ره شاه آن باشد که از خود شمشه شود
--	---

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like "در خلوت بیاد مولا اشعار" and "فکر کن تا نرسد گردی از حسد".

اوراوی ایجاب می نماید که در این راه از هر چه که در راه او مانع است بگذرد و در راه او ایستادگی نکند و در راه او ایستادگی نکند و در راه او ایستادگی نکند

و بود علی مرتضی صلوات الله علی نبینا وعلیه که غالب بود بر همه قویا و ایستاد
 نمیداشت کسی از او یا نظر بر او بدیده و شجاعت او که قوی
 و فعلی بخیر صدق و راستی از آن منظر حق بنظر آید یعنی خوف جز خدا و
 رسول از دیگری نداشت و او غالب بود و همه با مغلوب اشیات

گفت پیغمبر علی را کای علی	شیر حقی پهلوانی بر و بی
از علی آموز اسلایس گل	شیر حقی را دان منزه از دغل

و بود علی مرتضی علیه السلام که نماید نیش است از عدل و انصاف و می
 هیچ عیبی و حاجزی یعنی بد او غریبان و مسکینان میرسد و در هر کار صدق
 و راستی را کاری فرمود اشیات

صدق هین جان داد ای بقون	از نبی برخوان رحال جواد قون
از حدیث راست آرام دست	رهنما دانند ام دست
دل نیار آمد گفتار و دروغ	همچنانکه روغن اندر عین و دروغ
زنگ شکست زنگ کفران نفاق	تا ابد باقی بود بر جهان عاق
زنگ صدق و زنگ تقوی یقین	تا ابد باقی بود در تقسین

و گفت ضرار سدی که حاضر شدم در جای که می ایستاد علی مرتضی علیه السلام
 برای عبادت خدا وقت تاریکی شب فرو رفتن ستارگان دیدم که آن حضرت
 ریش مبارک خود بدست خود گرفته بی قرار و بی تاب بود مانند بیابانی بارگزی

و در این راه از هر چه که در راه او مانع است بگذرد و در راه او ایستادگی نکند و در راه او ایستادگی نکند و در راه او ایستادگی نکند

علی مرتضی علیه السلام از آن جهت که در راه او ایستادگی نکند و در راه او ایستادگی نکند و در راه او ایستادگی نکند

دی گریست به گر چو نفسی سخت اندوهناک باد و در و میقراری و بنهایت تضرع و زاری

ابیات

دی همایون دل که آن بر بیان آید	ای خنک چشمی که آن گریان آوست
گوهر است اشک پندارند خلق	اشک کان از بر او بارند خلق
کز دود عالم ناله و غم باید شنس	نالم آنرا ناله خوش آمدش
گر چو ناله نباشد بی نوا	هر که باشد شاه و روش راد و
آن بها کاجاست زاری الکجات	چون تضرع ز ابر حق قدرهاست

دی فرمود علی مرتضی صلوات الله علی نبینا وعلیه و آله و نالای دنیا
فریب ده و مغرور ساز غیر آیا پیش آمدی مرا و عرض کردی نفس خود را
بر من یا بسوی من شوق و رغبت نمودی دور است دور است آنچه
می نمائی مرا بدرستی که طلاق و ادم ترا سه طلاق و گذشت ترا بحدی که یاد گشت
نیست در آن برود و در شو ابیات

هر که از ویدار بر خورد ارشد	این جهان در چشم او مرد ارشد
مال دنیا و ادم مرغان ضعیف	بنگ عجبی دام مردان ضعیف
سوی دریا عزم کن زمین آبگیر	بجز جوی و ترک این گرو آبگیر

دی فرمود علی مرتضی که ای دنیا عمر تو قلیل است لکن قال الله تعالی قل متاع
الدنیا قلیل و عظمت و عظمت و زینت تو ناچیز و حقیر است ابیات

این ابیات در کتاب...

دی گریست به گر چو نفسی سخت اندوهناک باد و در و میقراری و بنهایت تضرع و زاری

دی فرمود علی مرتضی صلوات الله علی نبینا وعلیه و آله و نالای دنیا فریب ده و مغرور ساز غیر آیا پیش آمدی مرا و عرض کردی نفس خود را بر من یا بسوی من شوق و رغبت نمودی دور است دور است آنچه می نمائی مرا بدرستی که طلاق و ادم ترا سه طلاق و گذشت ترا بحدی که یاد گشت نیست در آن برود و در شو ابیات

هر که از ویدار بر خورد ارشد این جهان در چشم او مرد ارشد
مال دنیا و ادم مرغان ضعیف بنگ عجبی دام مردان ضعیف
سوی دریا عزم کن زمین آبگیر بجز جوی و ترک این گرو آبگیر

دی فرمود علی مرتضی که ای دنیا عمر تو قلیل است لکن قال الله تعالی قل متاع الدنیا قلیل و عظمت و عظمت و زینت تو ناچیز و حقیر است ابیات

دی فرمود علی مرتضی که ای دنیا عمر تو قلیل است لکن قال الله تعالی قل متاع الدنیا قلیل و عظمت و عظمت و زینت تو ناچیز و حقیر است ابیات

دی فرمود علی مرتضی که ای دنیا عمر تو قلیل است لکن قال الله تعالی قل متاع الدنیا قلیل و عظمت و عظمت و زینت تو ناچیز و حقیر است ابیات

